

مطبوعات ادارہ تالیف و ترجمہ پنجاب یونیورسٹی ، لاہور

- ۱- اصطلاحات معاشیات ۱۰/-
- ۲- اصطلاحات نفسیات ۱۰/-
- ۳- اصطلاحات اطلاقی نفسیات ۱۰/-
- ۴- اضافیت کا نظریہ خصوصی ، از جناب خالد لطیف میر ۱۶/-
- ۵- سوئی گیس اور اس کا مصرف ، ڈاکٹر محمد نذیر رومانی ۱۵/-
- ۶- ہم ربطی کیمیا ، ڈاکٹر محمد ظفر اقبال ، ڈاکٹر نصیر احمد ۱۰/-
- ۷- فولاد سازی ، ڈاکٹر فضل کریم و آئی ایچ خاں ۱۸/-
- ۸- نظریہ گروپ ، از جناب عبدالحمید ۱۴/-
- ۹- تسونت مادے ، از ڈاکٹر ایم ۔ اے عظیم ۳/۵۰
- ۱۰- جذب ، از ڈاکٹر ایم ۔ اے عظیم ۳/۵۰
- ۱۱- ایٹم کی ساخت ، از ڈاکٹر شفیق حسین ۱۲/-
- ۱۲- شہاریاتی میکانات ، از ڈاکٹر عبدالصبر ہال ۱۰/-
- ۱۳- مرکزانی کیمیا ، از ڈاکٹر ظفر اقبال ۱۵/-
- ۱۴- فونڈری ٹیکنالوجی ، از ڈاکٹر فضل کریم ۴۵/-
- ۱۵- مرکزانی اشعاع اور زراعت میں ان کی اہمیت ، از ڈاکٹر احمد سعید بھٹی ۱۰/-
- ۱۶- تجاذب اور سیاروی حرکت ، از ڈاکٹر عبدالصبر ہال ۱۲/-
- ۱۷- صنعتی معاشریات ، از پروفیسر ڈاکٹر سی اے قادر ۱۰/-
- ۱۸- قاموس نباتیات ، از جناب وہاب اختر عزیز ۱۵/-
- ۱۹- علم افزائش آبادی کے تکنیکی پہانے ، از جناب مظہر حسین ۱۲/-
- ۲۰- کیمیائی بند و ساخت ، از ڈاکٹر محمد ظفر اقبال ۱۴/-
- ۲۱- ویکٹر اور تینسر ، جناب خالد لطیف میر ۲۵/-
- ۲۲- پاکستان کی معدنی دولت ، از جناب ذوالفقار احمد ۲۲/-
- ۲۳- دھاتیں اور ان کے استعمالات ، از ڈاکٹر فضل کریم ۴۵/-

ملنے کا پتہ :

سینلز ڈپو ، پنجاب یونیورسٹی ، اولڈ کیمپس ، لاہور

مختصری دربارهٔ تقاویم و زیجات

(اقتباس از آیین اکبری)

سر رشته داد و ستد بی ماه و روز از دست برود و از فرامشی و ناراستی شورش آویزه برخیزد. ازان رو هر گروهی چاره بر سگالد و سر آغازی بر نهد. چون سگالش آموزش درستی و افزایش آسانی است کهن تاریخ برداشتن و نو آئین بر نهادن ناگزیر جهانبانی. بنابراین اورنگ نشین اقبال [در] سال بیست و نهم الهی بتازه ساختن آن سرابستان ملک و مال را آبیاری نمود و گلشن سرای دولت را سرسبز و شاداب گردانید.

پای بند ساختن سواخ بزمان معین را پارسی ماه روز گوید. تازی آنرا [به] مورخ برگردانید و تاریخ ازان زبان زد روزگار. برخی عربی شمرند از اواخ (بکسر همزه) کاو وحشی. باب تفعیل برای زدودن آید. چون نادانی^۱ هنگام ساخته کسته گردد بدین نام اختصاص گرفت. چندی مقلوب تأخیر^۲ اندیشند و آن نسبت دادن آخرین وقت باشد باولین زمان و طائفه ای آخر وقت دانند که حادثه بدو انجامد. گویند فلانی تاریخ قوم خود است یعنی شرف دودمان بدو نهایت پذیرد. در عرف روزی معین است که زمان سپس را بدو نسبت دهند و سر آغازی بدو قرار گیرد و ازین رو آنرا^۳ روزی برگیرند که بسترگ ساخته روشناس باشد چون کیش پیدائی و اورنگ نشینی و جوش طوفانی و زمین لرزه. بسخت تگاپو و یاوری بخت و دوام نیایش و آزمون روزگاران و فروغ پذیری خرد و ایمنی زمان و فراهم آمدن دانش منشانشان دوربین و گوناگون شناسائی خاصه ریاضی و ایزدی توفیق رصد بر ساختند. شگرف خانهای زیر و بالا و دگرگونی روزنها و زینها در بلند زمین کم غبار اساس یافت و بمیانجی آن و نیروی آلات چون ذات الحلق و ذات الشعبتین و ذات التقبتین و ربع محیب و اصطربلاب و کره و جز آن اختر شناسی و چهره بر افروخت و شماره افلاک و جلی ستارگان و اندازه حرکات در طول و عرض و دوری از یکدیگر و از زمین و بزرگی و کوچکی اجرام و مانند آن هویدائی گرفت. این کار سترگ بی اقبال روز افزون فرمانروای دادگر و فراوان توجه او صورت نگیرد. فراهم آمدن دانا دلان آزاد خاطر تنها بافزونی خواسته دست

۳- [د] آن روز را

۲- [د] تاریخ ؟

۱- [ض د] دوابی

نهد و خرد نامهای باستانی و دستور العمل پیشینیان بی سخت کوشش اورنگ نشین بچنگ نیاید و با این همه سی سال باید که بر یک دوره هفت سیاره آگهی شود. هرچند زمانه دراز و کوشش فراوان کار شایسته تر.

درین کهن دیر پر آشوب بساکس را توفیق یآوری نمود و بدین کار لغتی چیره دستی یافت چنانچه ارشمیدس^۱ و ارسطرخس و ابرخس بمصر که درین سال چهار الهی هزار و هفتصد و شصت و نه سال ازو سپری شده ، بطلمیوس^۲ باسکندریه هزار و چهار صد و ده و چندی میشود و مامون خلیفه در بغداد هفتصد و نود سال گذشت سند بن علی و خالد بن عبدالملک المروزی بدمشق هفتصد و شصت و چهار سال بسر آمد و حاکمی و این اعلم در بغداد پیش ازین بهفتصد و دوازده سال رصد اساس نهادند و ناامام ماند ، بتانی برقه بشش صد و پنجاه و چهار سال ، خواجه نصیر طوسی در مراغه تبریز سیصد و شصت و دو سال شمسی میگذرد و میرزا الخ بیگ در سمرقند صد و پنجاه و شش سال سپری شد و گزیده ترین بر شمرند. رصد بتازی زبان انتظار و منتظران سپس جمعی که در خاص خانها چشم بر راه شناسانی اختر دارند و پژوهش حال آن نمایند و آنچه بدین طرز برگیرند و از علوی حقائق آگهی پذیرفته بجدول در آورند و بقید کتابت باز دارند آنرا زیج گویند و او معرب زیج است بپارسی رشتتهائی ست که نقشبندان را قانونی است در بافتن نقشین^۳ پارچه. هان طرز زیج دستوری است منجم را در شناخت فلکی اوضاع و خطوط و جداول در طول و عرض بدان ریسانها ماند. گویند معرب زه است از فراوان احتیاج که بر شناسا پوشیده نیست. و تره هر قوم را در برابر آن نهاده اند و آنرا بدین نام خوانند و برخی فارسی برگذارند بمعنی رجعه بنا. چنانچه او بدست آویز آن از راستی عارت آگهی پذیرد اختر شناس بدین تقویم درستی پژوهد.

فراوان مردم ازان یادگاری گذاشته، زیج ماجور ترک، زیج ابرخس، زیج بطلمیوس، زیج فیثاغورس، زیج زردشت، زیج ثاون اسکندرانی^۴، زیج ساماط^۵ یونانی، زیج ثابت بن قره، زیج حسام بن سنان^۶، زیج ثابت بن موسی، زیج محمد^۷ بن جابر

- ۱- [ض د] ارشمیدس
- ۲- همچنین در [ق]. در دیگر نسخه بطلمیوس
- ۳- [ف ش] نقشین. در [ض د] نیست. [ه ۱] نقشی.
- ۴- [ض د] و نیز هر قوس
- ۵- [ش ف ۱] زجه ؟. [ض د] رشته
- ۶- [ض د] اسکندری
- ۷- [د] ساماط
- ۸- [ش ف ۱] شبان
۹. در قاموس احمد

بتانی ، زیج احمد بن عبدالله جبّا^۱ ، زیج ابو ریحان ، زیج خالد بن عبدالملک ، زیج یحییٰ بن منصور ، زیج حامد^۲ مروودی ، زیج مغیثی ، زیج شرقی^۳ ، زیج ابوالوفا نورحانی^۴ ، زیج جامع کیا کوشیار ، زیج بالغ کیا کوشیار ، زیج عضدی کیا کوشیار ، زیج سلیمان بن محمد^۵ ، زیج ابو حامد انصاری ، زیج صفایح ، زیج ابوالفرح شیرازی ، زیج مجموع ، زیج مختار ، زیج ابوالحسن طوسی ، زیج احمد بن اسحق سرخسی ، زیج غراری ، زیج هارونی ، زیج ادوار قرائن ، زیج یعقوب بن طاووس ، زیج خوارزمی ، زیج یوسنی ، زیج وافی ، زیج جوزا هرین ، زیج سمعی ، زیج ابن سحره^۶ ، زیج ابوالفضل ماشاذه^۷ ، زیج عاصمی ، زیج کبیر ابو معشر ، زیج سند بن علی ، زیج ابن اعلم ، زیج شهریاران ، زیج اوکند ، زیج ابن صوفی ، زیج سهلان کشی ، زیج اهوازی^۸ ، زیج عروس ابی جعفریوشنجی^۹ ، زیج ابوالفتح ، زیج عکه راهبی^{۱۰} ، زیج قانون مسعودی^{۱۱} ، زیج معتبر سنجرى ، زیج وجیز معتبر ، زیج احمد عبدالجلیل سنجرى ، زیج محمد حاسب طبری ، زیج عدنی ، زیج طلیسانی ، زیج اصابعی ، زیج کرمانی ، زیج سلطان علی خوارزمی ، زیج فاخر^{۱۲} علی انسبی^{۱۳} ، زیج علائی شیروانی ، زیج راهری^{۱۴} ، زیج مستوفی ، زیج منتخب یزدی ، زیج ابو رضای یزدی ، زیج قیدوره ، زیج اکلیلی ، زیج ناصری ، زیج ملخص ، زیج دستور ، زیج مرکب ، زیج مقلمه^{۱۵} ، زیج عصا ، زیج شستله^{۱۶} : زیج حاصل ، زیج خطائی ، زیج دیلمی ، زیج مفرد^{۱۷} محمد بن ایوب ، زیج کامل ابو رشید ، زیج جمشیدی ، زیج گورگانی .

و آنچه سال بسال از زیج جزئی حرکات و شخصی اوضاع برنویسند تقویم خوانند و آن در اصل خواهش اختر باشد از سر آغاز حمل تا جای معین از فلک البروج بتوالی

- ۱- همچنین در [ه] . [ش ف ۱] حسا . [و] احسا . [ض د] اجبار
- ۲- [ض] حامد بن مروودی
- ۳- [ش ف و] شرقی
- ۴- [ف ۱ و ض] نورحانی
- ۵- در [د] نیست
- ۶- [د] حور هرین [و] جوهرین
- ۷- [ف] سجره [۱] سجره
- ۸- [د] ماشا [ض] ماشاذه
- ۹- [ش ف ۱] اسوازی
- ۱۰- [د] فوشنجی
- ۱۱- [ش و] راهی [د] راهنی
- ۱۲- [ش] معبودی
- ۱۳- [ش د] فاجر
- ۱۴- [ض] لیثی [د] لشی
- ۱۵- [ض د] زاهدی [ع] زاهری [۱] راهی
- ۱۶- [ش ع] مقلم . [د] مقلمه
- ۱۷- [ه] شستله با شستله . در [ش] بی نقطه . [ض] شستله . [ف ۱ و د] شستله [ع] نقطه
- ۱۸- در [ض] نیست . [د] زیج مفرد ۱ زیج محمد بن ایوب

و بهندی زبان پتره خوانند (بفتح بای فارسی و سکون تـای فوقانی و فتح را و های مکتوب) و هندی حکیم شناسانی اختر را بگذارش قدسی نفوس پندارد. مردم زاد از صفائی گوهر و شایستگی اندیشه و گزیدگی کردار و گزارش جان و تن بپایه ای رسد که نقوش کونی و الهی کلی و جزئی علوی و سفلی آینده و گذشته بر پیشگاه خاطر او پیدائی گیرد. از مهربان دلی و دانش افزائی به پژوهندگان سعادت منش بر آموزند و اینان پای بند خامه بر سازند. آن نگاشته را سدهانت (بکسر سین و فتح دال مشدد و های خفی و الف و فون خفی و تـای فوقانی). نامند امروز نه نامه ازان شگرفی روزگار برگزارد، برهم سدهانت (بفتح با و سکون را و های خفی و میم)، سورج سدهانت (بفتح سین و سکون واو و فتح را و سکون جیم)، سوم سدهانت (بضم سین و سکون واو و فتح میم)، برهسپت سدهانت (بکسر با و را و فتح ها و سکون سین و فتح بای فارسی و کسر تـای فوقانی) برگزاردۀ برهما و آفتاب و ماه و مشتری و آغاز هر چهار یس دور و فراوان اعتبار دارند خاصه دوتی اول، گرگ سدهانت (بفتح کاف فارسی و سکون را و فتح کاف فارسی)، نارد سدهانت (بنون و الف و فتح را و دال)، پارامر سدهانت (ببای فارسی و الف و را و الف و فتح سین و سکون را) پلست سدهانت (بضم بای فارسی و فتح لام و سکون سین و فتح تـای فوقانی)، بهسسته سدهانت (بفتح با و کسر سین منقطه اول و سکون سین دوم و فتح تـای فوقانی هندی و های خفی) و این پنج گزارش مردم زاد انگارند. ناشناسندگان زبان بیغاره گشایند و چنان پندارند از رصدی اوضاع آگهی یافته راز را نهفته اند و بروشی که دلها بشکرد و نمودده لیکن دوربین انصاف گرا سر باز نزنند خاصه که نیکوان آراسته ظاهر و باطن چندین لک سال یکی پس از دیگری بر یک نمط برگذارند.

و نزد همه شبانه روز که دستبایۀ تاریخ بود بر دو گونه بود. حقیقی و آن در توران و باختر از نیمروز تا نیمروز دیگر و در خطا و ایغور از نیم شب تا نیم شب و عامه از شامگاه تا شامگاه و هندی حکیم در جگموت (پایان خاور) از آغاز طلوع تا طلوع دیگر و در رومک (مستهای باختر زمین) از غروب تا غروب، و در لنکا (نهایت جنوب) از نیم شب تا نیم شب و در دهلی دیار همین شاره رود، و در سده پور (پایان شمال) از نیمروز تا نیمروز. وسطی (و آنرا اصطلاحی نیز گویند) مقدار یک دورۀ فلک اعظم با مسیر وسطی شمس دران. برای کارآسانی همگی زمان گردش آفتاب را بر گرفته اند و بر ایام دوره برابر بخش نموده و خارج قسمت را وسطی هر روزه پندارند لیکن چون مدت دور مختلف یافته اند دران نیز دگر گونگی پدید آید، زیج بتانی پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و هشت ثالثه و چهل و شش رابعه و پنجاه و شش خامسه و چهارده سادسه برگوید و ایلخانی دقیقه و ثانیه هان لیکن نوزده ثالثه و چهل و چهار رابعه و

ده خامسه و سی و هفت سادسه برگذارد و جدید گورگانی با خواجه تا ثالثه یکسان شارد لیکن سی و هفت رابعه و چهل و سه خامسه گوید، پس بطیموس در محسوطی اگرچه در دقیقه و ثانیه موافق لیکن هفده ثالثه و سیزده رابعه و دوازده خامسه و سی و یک سادسه نویسد و همچنین گوناگون گذارش کهن نامها باز خواند. هانا از تفاوت آگهی و دیگرگونگی آلات دوی بر خیزد. مدار سال گردش و فصول بر آفتاب نهاده اند. از هنگام جدائی از نقطه معین تا باز گشت بدان یک سال نامند و زمان بودن او در یک برج شمسی ماه و دوری ماه از وضع معین با خورشید چون اجتماع یا استقبال یا جز آن تا باز گردیدن بدو قمری ماه و چون دوازده دور ماه نزدیک بیک دور آفتاب است آنرا سال قمری بر شاربند. پس هر یکی از سال و ماه شمسی و قمری بود و هر کدام ازین دو حقیقی که دران میر معتبر بود نه شماره ایام و وسطی که درو روز شاربند نه مدت گردش و هندی دانا سال را چهار گونه بسان ماه برگذارد و هر کدام را بکاری برگزیند.

چون از روز و شب و سال و ماه که دستایه تاریخ بود لغتی گذارش یافت چندی از پیشین تاریخ برمینویسد و داستان را سیراب میگرداند.

تاریخ هند

آغاز از آفرینش برها برگیرند و هر روز او سر تاریخ شود. گویند چون هفتاد کلب (بفتح کاف و سکون لام و بای فارسی) سپری گردد چهار جگ باشد و همگی مدت آن یک من (چهل و سه لک و بیست هزار سال) پدید آید و آن فرزند خواهش برها است و آفرینش را دستیار. چهارده من تا یک روز او بیدار گردند و درین روز که سر آغاز پنجاه و یکم سال او است شش من گذشته و از هفتم بیست و هفت کلب سپری شده و از بیست و هشتم سه جگ بسر آمد و از چهارم چهار هزار و هفتصد سال در سرآغاز این جگ راجه جد هشتهر (بضم جیم و کسر دال و های خفی و سکون شین منقوطه و کسر تای فوقانی هندی و های خفی و فتح را) همگی جهان [را] برگشاد و بسراپای تاریخ فرارسیده فرمان روانی خویش را سر آغاز گردانید و درین سال چهلم الهی چهار هزار و شش صد و نود و شش سال ازو گذشته. سه هزار و چهل و چهار سال روانی داشت. سپس بکرماجیت از اورنگ نشینی خویش برگرفت و کار لغتی بر مردم آسان ساخت. صد و سی و پنج سال فرمان روانی کرد و درین سال هزار و شش صد و پنجاه و دو سال سپری شد. گویند سالباهن نام جوانی به نیروی معنوی

چیره دستی ظاهر یافت و در آوردگاه آن راجه را دستگیر گردانید. چون گرفتار بجان شکری نسزد نوازش فرموده از خواهش باز پرسید. پاسخ گذارد اگرچه همگی عزیمت کنج نشینی و پرستش دادر بهمال لیکن این آرزو در سرکه از جراند روزگار تاریخ من سترده نشود. گفته پذیرش یافت. اگرچه تاریخ خویش در میان آورد لیکن آن را از روایی باز نداشت! و امروز هزار و پانصد و هفده سال ازو گذشت و پندارند که هزده هزار سال روایی باید و سپس راجه بجایبهندن (بکسر با و جم و یای تحتانی و الف و کسر با و های خفی و فتح نون و نون خفی و فتح دال و نون) از جلوس خویش تاریخ نو بر سازد و ده هزار سال بماند و سپس ناکا ارجن مسند آرا گردد. هشتصد و بیست و یک سال باشد و این شش را برگزیده انگارند و ساکا (بسین و الف و کاف و الف) خوانند ورنه سر آغاز ها! فراوان بود و هر کدام را سنیت (بفتح سین و سکون نون و فتح بای فارسی و تئی فوتانی گویند) (و چون سالباهن پدید آمد تاریخ بکرماجیت از ساکا بسنیت نام گرفت) و سپس سر آغاز است. جگ شود و ازان تاریخ نو بگیرند.

و هندی حکیم ماه و سال را چهار گونه داند سورماس (بفتح سین و سکون واو و را و میم و الف و سین): بودن آفتاب در یک^۲ برج و هر سال سیصد و شصت و پنج روز و پانزده گهری و سی پل و بیست و دو نیم پل. چاندرمانس (بحیم فارسی و الف و نون خفی و سکون دال و را): از پروا تا اماوس سال سیصد و پنجاه و چهار روز و بیست و دو گهری و یک پل. از حمل آغاز نهند و اساس این ماه بر سی تته (بدو تائی فوقانی. نخستین مکسور دوم ساکن و های خفی) باشد ماه از اجتماع چون دوری گزینند هر دوازده درجه را یکی ازان بر شمردند و از درنگ و شتاب ماه در گهریهای هر بخشی تفاوت رود. از شصت و پنج افزون و از پنجاه و چهار کم نبود. اول را پروا (بفتح بای فارسی و کسر را و واو و الف) نامند، دوم دوج (بضم دال و سکون واو و جم)، سوم تیچ (بکسر تائی فوقانی و سکون یای تحتانی و جم)، چهارم چوته (بفتح جیم فارسی و سکون واو و فتح تائی فوقانی و های خفی)، پنجم پنجهمین (بفتح بای فارسی و نون خفی و فتح جیم فارسی و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون خفی)، ششم چهته (بفتح جیم فارسی و های خفی و سکون تائی فوقانی هندی و های خفی)، هفتم ستهمین (بفتح سین و سکون بای فارسی و فتح تائی فوقانی و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون خفی)، هشتم اشتهمین (بفتح همزه و سکون شین منقوطه و فتح تائی فوقانی هندی و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون خفی)، نهم نویمین (بفتح نون و سکون واو و کسر میم و سکون سین و کسر میم و سکون یای تحتانی و فون خفی)، دهم دهمین (بفتح دال و سکون سین و کسر میم و سکون یای

تختانی و نون خفی)، یازدهم ایکادسی (بکسر همزه مجهول و سکون یای تختانی و کاف و الف و سکون دال و کسر سین و سکون یای تختانی)، دوازدهم دوادسی بضم دال و واو الف و سکون دال و کسر سین و سکون یای تختانی)، سیزدهم ترودمی (بکسر تای فوقانی و ضم را و سکون واو و فتح دال و کسر سین و سکون یای تختانی)، چهاردهم چودس (بفتح جیم فارسی و سکون واو و فتح دال و سکون سین)، پانزدهم پورنماسی (بضم بای فارسی و سکون واو و را و نون و میم و الف و کسر سین و سکون یای تختانی) و از شانزدهم تا بیست و نهم بدین نامها بترتیب برخوانند تا چهاردم و بخش سی ام را اماوس (بفتح همزه و میم و الف و فتح واو و سکون سین) گویند. از پروا اول تا پانزدهم را شکل پچه (بضم شین منقطه و سکون کاف و فتح لام و بای فارسی و جیم مشدد و های خفی) نامند و نصف دیگر را کشن پچه (بکسر کاف و سکون شین منقطه و نون) خوانند. جمعی آغاز ماه را از اول کشن پچه گیرند و در تقاویم بیشتر سال شمسی آورند و ماه قمری و چون سال قمری از شمسی ده روز و پنجاه و سه گهری و بیست و نه پل و بیست و دو نیم پل کم باشد بحرکت وسطی پس از دو سال و هشت ماه و پانزده روز و سی گهری ازین کسر یک ماه فراهم آید و بحرکت تقویمی از سه سال زیاده و دو سال و یک ماه کم نباشد. بشاره نخستین در یکی از دوازده ماه این کسور فراهم آید و دران سال همان ماه را دوباره گیرند و در پسین حساب در هر ماه شمسی که دو اجتماع شود و آن ناگزیر از چیت تا کنوار باشد و بجز این هفت ماه افزوده نگردد. آنرا ادهک ماه (بفتح همزه و کسر دال و های خفی و سکون کاف) گویند و عامه ماه تولد نامند.

ساوان ماس (بسن و الف و فتح واو و سکون نون): از هر روزی که خواهند آغاز نهند تا سی روز بانجام رسد. سالی سیصد و شصت روز.

مچهر ماس (بفتح نون و جیم فارسی و های خفی و سکون تای فوقانی مشدد و سکون^۲ را) از هر منزلی که ماه ازو برگزرد و باز بدو پیوندد و ماه بیست و هفت روز و سالی سیصد و بیست و چهار روز.

فصول راش برشمارند و هر یک را وت (بکسر را و ضم تای فوقانی) نامند. بودن خورشید در ماهی و بره بسنت (بفتح با و سین و نون خفی و فتح تای فوقانی) گویند معتدل. در گاو؟ و دو پیکر گویکهم (بکسر کاف فارسی و را و سکون یای تختانی و فتح کاف و های خفی و سکون میم) گرم. در خرچنگ و شیر برکها (بفتح با و سکون را و فتح کاف و های خفی و الف) هنگام بارش. در خوشه و ترازو سرد

(بفتح سین و را و سکون دال) زمان سپری شدن باران و در آمدن زمستان. به کژدم و کمان هیمت (بکسر مجهول ها و سکون یای تحتانی و فتح میم و فون خفی و تایی فوقانی) زمستان. به بزرگاله و دلو مشر (بدو شین منقوطه مکسور و فتح را) میان سرما و معتدل و نیز سال را سه بخش بر سازند. هر یک را کال (بکاف و الف و لام) خوانند و آغاز از بهاگن شود. چهار ماه گرما را دهپ کال (بضم دال و های خفی و سکون بای فارسی و کاف و الی و لام) گویند و چهار ماه بارش را برکها کال (بفتح با و سکون را و فتح کاف و های خفی و الف) و چهار ماه سرما را سیت کال (بکسر سین و سکون بای تحتانی و فتح تایی فوقانی) و در معظم معموره هندوستان افزون از سه فصل آشکارا نبود: حوت حمل ثور جوزا گرما، سرطان اسد سنبله میزان باران، عقرب قوس جدی دلو زمستان

و سال شمسی را دو بخش گردانند از حمل تا آخر سنبله اتر گول (بضم همزه و فتح تایی فوقانی مشدد و سکون را و ضم کاف فارسی و سکون واو و لام) نامند شبالی معدل النهار ازو. از اول میزان تا آخر حوت را دکهن گول (بفتح دال و کسر کاف مشدد و های خفی و نون) خوانند جنوبی آن و نیز از اول جدی تا آخر جوزا را اتراین (بضم همزه و فتح تایی فوقانی مشدد و را و الف و کسر بای تحتانی و سکون نون) نامند آفتاب و شبالی نهد و از اول سرطان تا آخر قوس دجهنانین (بفتح دال و کسر جیم فارسی مشدد و های خفی و نون و الف و کسر بای تحتانی و فتح نون) خورشید جنوب رویه رود. فراوان کار خاصه فروشدن در نخستین قسم گزیده شمرند.

و شبانروز را شصت بخش برابر کرده اند و هر یک را گهتی نامند (بفتح کاف فارسی و های خفی و کسر تایی فوقانی هندی و سکون بای تحتانی) و يعرفی زبان گهری (بفتح کاف فارسی و های خفی و کسر را و سکون بای تحتانی) و هر گهری را نیز بدان شماره قسمت کنند و هر یک را پل (بفتح بای فارسی و لام) خوانند و پل را نیز بدانسان بخش کرده اند و هر کدام را ناری (بنون و الف و کسر را و سکون بای تحتانی) گویند و پل نیز (بکسر با و فتح بای فارسی و لام) خوانند و هر ناری مقدار شش نفس کشیدن آدمی معتدل المزاج که بی دویدن و خشمناکی و مانند آن بود. آدمی تند رست سیصد و شصت نفس در یک گهری بر آرد و در شبانروز بیست و یک هزار و شش صد بر کشد و برخی چنان برگذارند نفسی که بر آید آنرا سواس (بضم سین و واو و الف و سین) نامند و آنچه در آید آنرا پرسواس (بفتح بای فارسی و سکون را) و هر دو را یک پران (بفتح بای فارسی و را و الف و نون) خوانند و شش پران را یک پل (بفتح بای فارسی و سکون لام) و شصت پل را یک گهری. نجومی ساعت که بیست و چهارم بخش شبانروز است اندازه دو و نیم گهری است. هر یکی از

شب و روز را چهار قسم بر سازند. هر قسم را بهر (بفتح فارسی و سکون ها و را) گویند و هر بهر برابر نباشد.

تاریخ خطائی

سر آغاز از گیهان آفرینش بر سازند و بزعم اینان تا امسال هشت هزار و هشت صد و هشتاد و چهار ون (بفتح واو و سکون ون) و شصت سال سپری شده و هر ونی ده هزار سال پندارند پایدگی عالم سیصد هزار ون بود و نزد برخی سیصد و شصت هزار سال شمسی حقیقی و ماه قمری حقیقی برگیرند و آغاز سال از میانه دلو کنند. محی الدین مغربی از شانزدهم درجه برگذارد و برخی از شانزدهم تا هژدهم. شبانروز را بر دوازده چاغ^۱ بخش کرده اند و هر یک را بهشت که و هر کدام را نامی بر نهاده اند و نیز بده هزار فنگ^۲ بخش کنند و در^۳ سال مه خویش سه دور دارند، شائگ^۴ ون، جونگ ون، خاون. هر یکی شصت سال و هر سال آنرا بدو پابند گردانند و گردش دور بر ده و دوازده بود نخستین در سال و روز بکار برند و پسین دران و اجزای روز و از ترکیب این^۵ دو دور دور ستین^۶ بر سازند و تفصیلهای بر نهند.

تاریخ ترکی

ایغوری نیز گویند. بسان پیشین است لیکن دور این جز بر دوازده نگردد. سالها و روزها بدانسان شمارند و برخی زیجات چنان بر گذارد که دور اینان برده نیز^۷ گردد و سر آغاز سال پیدائی نگرفت. ابوریحان گوید که ترکان نه عدد بر سالهای ناقصه رومی افزایند و بر دوازده قسمت کنند، آنچه بماند از سال موش آغاز نهند بهر حیوانی که رسد سال وی بود لیکن به ترازوی آزمون سنجیدگی ندارد و یک سال کمی پذیرد. همانا مراد آنست که آنچه باقی ماند بمحیوانات دهند و از موش گرفته بهر جانوری که رسد نام آن اعتبار^۸ کنند. هر چند آغاز معلوم نگردد لیکن ازین حساب لختی شناسائی بدست اوفتد که کدام سال است ازین^۹ دور و چه نام دارد و اگر هفت سال بر تاریخ ناقصه ملکی افزایند و دوازده دوازده طرح کنند از سال موش گرفته بهر جانور که رسد

-
- | | |
|---|-----------------------------------|
| ۱- [ه ض] جاغ. [ف ش] جا | ۲- [د و] فنک و در برهان پنگ نوشته |
| ۳- [ه ض د ع] و در سال خویش | ۴- [ش ف و] سانک |
| ۵- [ع] این دو دو دور ستین | ۶- [ش] سیمین؟. [ض ه ا و] منین |
| ۷- [ض د] بز. | ۸- [ض د] اختیار. |
| ۹- در [ش] نیست. [د] ازین دو وجه نام دارد. | |

سال آن باشد و این درست آید بدین ترتیب سیجقان (بکسر سین و سکون یای تحتانی و جیم و قاف و الف و نون) موش، اود (بضم همزه و سکون واو و دال) گاو، پارس (ببای فارسی و الف و سکون را و فتح سین) پلنگ، توشقان (بفتح تای فوقانی و کسر واو و سکون شین منقوط و قاف و الف و نون) خرگوش، لوهی (بضم مجهول لام و سکون واو و بدو یای تحتانی نخست مکسور دوم ساکن) نهنگ، پیلان (بدو یای تحتانی اول مکسور ثانی ساکن و لام و الف و نون) مار، یونت (بضم یای تحتانی و سکون واو و نون خفی و سکون تای فوقانی) اسپ، قو (بضم قاف و سکون واو) گوسفند لیج (بکسر با و سکون بای تحتانی و جیم فارسی) بوزنه، نخاقو (بفتح تای فوقانی و خای منقوطه و الف و ضم قاف و سکون واو) مرغ، ایت (بکسر همزه و سکون یای تحتانی و تای فوقانی) سگ، تنکوز (بفتح تای فوقانی و نون خفی و ضم کاف و سکون واو و زای منقوطه) خوک. در انجام هر یک لفظ ایل که بمعنی سال است بر افزایشند.

تاریخ منجم

آغاز از آفرینش گیرند و گویند دران هنگام همگی سیاره در اول حمل بود. سال شمسی باشد و بشاره او درین سال یک لک و هشتاد و چهار هزار و شش صد و نود و شش سال گذشته.

تاریخ آدم

آغاز از پیدائی او گیرند. سال شمسی و ماه قمری. درین سال بگذارش زیج ایلخانی و دیگر کار آگهان پنج هزار و سیصد و پنجاه و سه سال شمسی شود و برخی اهل کتاب شش هزار و سیصد و چهل و شش سال شمسی برگذارند و چندی شش هزار و نهصد و سی و هشت سال شمسی. جمعی شش هزار و نهصد و بیست سال شمسی و آنچه از دانش اندوزان نصاری شنوده شد شش هزار و هفت صد و نود و سه سال.

تاریخ یهود

آغاز از آفرینش آدم گیرند. سال شمسی حقیقی و ماه قمری اصطلاحی. شاره ماه و روز تازی آما بحسب امر اوسط و سالها بر دو گونه بود بسیط که درو کیسه نباشد و عبور که درو اعتبار کنند و مانند هندیان در سه سال یک ماه افزایشند.

تاریخ طوفان

سر آغاز ازان حادثه گیرند. سال شمسی حقیقی و ماه قمری حقیقی و اول سال از حمل گیرند و ابو معشر بلخی اوساط کواکب برین تاریخ نهاده و درین سال چهار

۱- این جمله در [د] نیست.

هزار و شش صد و نود و شش سال گذشته.

تاریخ بخت نصر

اول از عنفوان^۱ فرماندهی خویش تازه تاریخی در میان آورد. سال شمسی اصطلاحی. سیصد و شصت و پنج روز بی کسر و^۲ ماه نیز بد انسان هر یکی سی روز و پنج روز در آخر سال افزایند و بطلمیوس در محبسطی حرکات سیاره را برین تاریخ نهاده. دو هزار و سیصد و چهل و یک سال از او سپری شده.

تاریخ ببلوس

فیلبس و فیلقس نیز خوانند. او مشهور بسکندر ماقدونی است. آغاز از فروشدن او گرفته اند. سال و ماه شمسی اصطلاحی. ثاون اسکندران اصول اوساط کواکب در زیج قانون و بطلمیوس برخی ارساد در محبسطی برین نهاده. هزار و نهصد و هفده سال گذشته.

تاریخ قبطی

سر آغاز از پیشین هنگام^۳. بتانی بر گوید سال شمسی اصطلاحی سیصد و شصت و پنج روز بی کسر. زیج سلطانی چنان سراید سال و ماه او بسان رومی است و همچنان کبابس دارد لیکن کبیسه قبطی بشش ماه پیشی گیرد از کبیسه رومی.

تاریخ رومی

سال و ماه شمسی اصطلاحی. سیصد و شصت و پنج روز و چهار یک را بی کم و بیش یک سال بر شمارند و در ارساد مشهور کسر زاید کمتر از ربع است. نزد بطلمیوس چهارده دقیقه و چهل و هشت ثانیه. برصد ایلخانی دقیقه هان و ثانیه سی و دو و ثالسه سی. بارصاد خطائیان دقیقه هان و سی و شش ثانیه و پنجاه و هفت ثالسه. برصد جدید گورگانی دقیقه بد انسان و سی و سه ثانیه و برصد مغربی دوازده دقیقه. برصد بتانی سیزده دقیقه و سی و شش ثانیه. محی الدین مغربی گوید برخی ارساد روم آن کسر افزون از ربع است و بلختی کمتر از ربع و ازین رو باسر اوسط ربع گرفتند. و طائفه بر آنکه اهل روم آن کسر را برصد ربع تمام یافته اند. پس سال شمسی حقیقی باشد و ملا علی قوشچی بر وجه نخستین نیز حقیقی برگذارد و سرآغاز این از فروشدن اسکندر ثانی ذوالقرنین است لیکن پس از دوازده سال قرار گرفت و برخی بر آنند که در سال هفتم از اورنگ نشینی او از مقدونیه که بنگاه اوست برای تسخیر ملک برآمد و این تاریخ بر نهاد و محی الدین مغربی بر آنکه عنفوان این تاریخ از

۱- در [ض د] نیست. [ه] تاریخ بخت نصر اول از عنفوان.

۲- این جمله در [ه] نیست.

اورنگ نشینی سولوقس است که انطاکیه بنا فهاده اوست. جهودی^۱ و سریانی این تاریخ بکار بردی. گویند اسکندر فیلقوس چون از یونان بگشایش فارس میرفت [او را] بر بیت المقدس گذر افتاد. دانشوران یهود شام را طلب داشته فرمود تاریخ موسی برانداخته از زمان ما گیرند. پاسخ دادند که پیشینیان نگهداشت یک تاریخ زیاده از هزار سال نکرده اند و امسال تاریخ ما بهزار میرسد، از سال آینده فرمایش کار بسته آید و چنان کردند و آن بیست و هفتم سال از عمر سکندر بود. برخی برانند که تاریخ در روم عبرانی است. کوشیار در زیج جامع گوید تاریخ رومی و سریانی دگرگوئی ندارد مگر نام ماهها^۲ و سر سال سریانیان اول تشرین الاول. پیشتر بشاره در چهارم درجه میزان بود اکنون بیازدهم^۳ و نزد رومیان آن زمان اول کانون ثانی است و آن در نزدیکی بیستم درجه جدی است و بتانی این تاریخ را از فیلقوس پدر اسکندر ذوالقرنین گوید لیکن برای بلند نامی بنام خود گردانید و اصول اوساط در زیج خود برین تاریخ نهاده. هزار و نهصد و پنج سال می شود.

تاریخ اغسطوس^۴

نخستین فرمان روای قیصره است. ولادت عیسی در زمان اوست. سر آغاز از جلوس او گیرند. سال رومی و ماه قبطی. آخرین ماه را می و پنج روز گیرند و در سال کبیسه سی و شش و ازان هزار و ششصد و بیست و سه سال سپری شده.

تاریخ نصاری

سرآغاز ولادت عیسی. سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت بسان روم. پس از چهار سال در آخر ماه دوم یک روز افزایند و ابتدای شبانه روز از نیم شب گیرند و عرب آما هفته را نام بر گوینده و آغاز از یکشنبه کنند و سر سال برخی اول جدی گیرند و طائفه ای هفتم درجه او.

تاریخ انطونیس^۵ رومی

از اورنگ نشینی اوست. سال رومی و ماه قبطی. بظلمیوس مواضع ثوابت را در محسوطی برین تاریخ نهاده و ازو هزار و چهار صد و پنجاه و هفت سال.

تاریخ قلطیانوس^۶ رومی

فرمانده ترسائی است از عنقوان فرمانروائی او برگرفته اند. سال رومی و ماه

۱- [ه] جهود.

۲- [ض د] مگر نامها.

۳- [ه] بیازدهم.

۴- [ش] اقسطی.

۵- [ض د] انطیوخیس؟

۶- [ش] بر گیرند [ف] گیرند.

۷- [د] دقلطیانوس.

قبطی. هزار و ده سال گذشت.

تاریخ هجری

عرب را پیش از اسلام گوناگون تاریخ بود چون تاریخ بنای کعبه و ریاست عمر بن ربیعہ (در جزیرهٔ حجاز بت پرستی ازو بنیاد شد) و تا عام الفیل این تاریخ روانی داشت. سپس ساختهٔ پیل را سر آغاز گردانیدند. هر قومی از عرب که ایشان را واقعهٔ بزرگ دست دادی آنرا سر سال بر ساختی. در زمان پیغمبر این رشته در تائی (۹) نداشت. از هنگام هجرت هر سالی را نامی نهاده بودند چنانچه آن سال را سال اذن گفتندی یعنی دستوری یافتن بر آمدن از مکه بمدینه و سال دوم را سال امر گفتندی یعنی فرمایش بآویزش ناگروندگان^۱ و چون نوبت بدوم خلیفه رسید ابو موسی اشعری حاکم یمن عرضه داشت. از بارگاه والا نوشته آمد و بماء شعبان مقید. دریافتن نمیشود کدام شعبان است. خلیفه دانش پیشگان را فراهم آورد. برخی یهود تاریخ خود [را] در میان آوردند و حکم هرمزان^۲ گفت عجم را حسابی است که ماه روز گویند و آنرا برگذارد و چون در هر دو کبیسه بود و نیروی حساب کمتر نپذیرفت و آغاز تاریخ از هجرت برگرفت و ماه بطور اینان از دیدن هلال پس از غروب تمام از نیر اعظم تا رویت دیگر و از سی روز زیاده و از بیست و نه کمتر نباشد و گاه چهار ماه پیهم سی روز شود و سه ماه بیست و نه و اهل حساب رویت را از نظر انداخته ماه قمری بر دو گونه ساخته اند حقیقی و آن از هنگام دوری ماه از وضع معین با آفتاب چون اجتماع یا استقبال یا جز آن تا باز بدان رسد و اصطلاحی. چون حرکات قمر مختلف باشد و ضبط آن دشوار و همچنان احساس شکها پس بمرکت وسطی قرار دادند و لختی کار آسان شد و آن در زیج جدید بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه. ضابطه آنست هر کسری که از نصف افزایش یکی اعتبار کنند و چون زیاده از نصف بود ماه محرم سی روز گیرند و ماه دوم بیست و نه و همچنین تا آخر. پس ذی حجه بیست و نه باشد در سال غیر کبیسه و مدت سال قمری وسطی سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه. از شمسی اصطلاحی بده روز و بیست و یک ساعت و دوازده دقیقه کم باشد. میرزا الغ بیگ زیج جدید را برین تاریخ اساس نهاد. هزار و دو سال گذشت.

تاریخ یزدجرد

ابن^۳ شهریار ابرویز^۴ بن هرمز بن انوشیروان. سر آغاز آن از اورنگ آرائی جمشید.

۱- [ش] ناگرویدگان. ۲- [ض د] هرمزن.

۳- در [ش ع] نیست. ۴- همچنین در [ه]. [ش] پرویز [ف ا ض د ع] بن پرویز.

پس از هر فرماندهی از جلوس خود تازه ساختی و یزدجرد نیز از تخت نشینی خود نو گردانید. سال رومی آسا لیکن آن کسر زاید را فراهم آوردی تا در هر صد و بیست سال یک ماه باقیام رسیدی و آن سال را سیزده ماه گرفتی. نخست بر فروردین افزودی و بنام آن بر خوانندی و دوم بار بر اردی بهشت و همچنان و چون بنام یزد جرد آن تاریخ تازگی گرفت و کار او بنا کاسی سپری شد سر رشته کبیسه از دست برفت و سال و ماه شمسی اصطلاحی. نهصد و شصت و سه سال گذشت.

تاریخ ملکی

جلالی نیز خوانند. دران زمان تاریخ فرس بکار بردی. از گسیختن رشته کبیسه آغاز سالها دگرگون شدی. بکوشش سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی عمر خیام و برخی از دانشوران این تاریخ برگزیدند.^۱ مبدأ سال از تحویل حمل قرار گرفت. سال و ماه حقیقی لیکن امروز ماه اصطلاحی معمول. هر ماه را سی سی گیرند و در آخر اسفندارمزد پنج یا شش روز افزایند. پانصد و شانزده سال سری شد.

تاریخ خانی

از آغاز اورنگ نشینی غازان خان مبتنی^۲ بر زیج ایلخانی. سال و ماه شمسی حقیقی. پیشتر ازین وضع دفاتر قلمرو بتاریخ هجری بود و قمری سال روائی داشت و ازین رهگذر سترگ ستمی راه می یافت زیرا که سی و یک سال قمری سی سال شمسی میشود و بزرگ گزند بکشاورز رسیدی چه خواستن خراج بر سالهای قمری بود و مدار دخل بر شمسی. آنرا بر انداخته بدین تاریخ معدلت افزود. نام ماهها همان ترکی است با فزایش لفظ خانی. دویست و نود و سه سال گذشت.

تاریخ الهی

از دیر باز سریر آرای^۳ اقبال بران بود که در آباد بوم هندوستان تازه سال و سه بروی کار آید و دشواری بآسانی گراید. و نیز از تاریخ هجری که از ناکاسی آگاهی بخشد سرگرانی داشتند لیکن از انبوهی کوتاه بینان کار شناس که روائی تاریخ را ناگزیر دین پندارند شاهنشاه مدارا پژوه پیوند دلها گرامی شمرده اندیشه بیرون نمی فرستاد. هر چند بر انصاف منشان روزگار پیدا که این نقد چار سوی معامله دانی را با گوهر شب تاب دین چه نسبت و این سلسله پیوندی صورت را با دوتائی رشته حقیقت چه انبازی لیکن جهان غبار^۴ آمای ناشناسانی. دانندگان از داستان گریختن

۱- [ض د] برگزیده. [ه] بر گیرند. ۲- [ض د] مبتنی است [ض د] رای سریر آرای.
۳- [ه] غبار آمانی.
۴- [ض د] کج حرفان.

روبه از باز خواست شتر تن در زده. در نهصد و نود و دوی هلالی از فروغ خرد والا چراغ آگهی افروزش دیگر یافت و سترگ روشنائی جهانیان را فرو گرفت. سعادت بسیجان حق گرای سر از بالین ناکامی برگرفتند و کج هاروفان غنوده رای به پیغوله ناروائی بر نشستند. درین بسیج شاهنشاهی بروی روزگار افتاد. یادگار پیشین حکما گزیده دودمان دانش امیر فتح الله شیرازی در انجام این کار همت بست و بر زیج جدید گورگانی اساس بر نهاد و اورنگ نشینی افسر خدیو را سر آغاز گرفت. شکوه والای ظاهر که بگیتی خداوند کرامت شده بدین گزیده کار بسند بود خاصه که پیشوائی جهان معنی فراهم شده باشد و برای آگهی بندگان سعادت منش بذات قدسی نسبت دادند و نوید جاوید روائی رسانیدند. سال و ماه شمسی حقیقی شد و کیسه از میان بر افتاد و نام ماه و روز فارسی بحال خود گذاشتند و شاره روزهای ماه از بیست و نه تا سی و دو باشد و دو روز پسین را بروز و شب نامزد ساختند.

۱- همچنین در [هگش]، [دع] حقا بات، [اصطلاحات الفنون] چغساباط، [ض] اون
ایکج آی (یعنی ماه دوازدهم). در دیگر نسخه نقطه نیست و در هر نسخه ترتیب
ماهها مختلف است.

۳- همچنین در [د]. در نسخها پساویو. ۴- [ض د] شباط.

۵- [ف ض د] آزار. ۶- [د] ابار. ۷- [د] سیوان.

۸- [د] آب. ۹- [غ د] هاتور. ۱۰- [ض د] مشیر.

۱۱- [ض د] بشمس. ۱۲- در نسخها فارق یا فارقی یا قارق.

۱۳- [د] فاخون. ۱۴- [د] فاونی.

۱۵- در نسخها ابقی.

تاریخ الهی	تاریخ خانی	تاریخ ماسی	تاریخ یزدجرد	تاریخ هجری	تاریخ قنطاریانس	تاریخ انطونیس	تاریخ نصاری	تاریخ اسکندر رومی
فروردین ماه الهی	آرام آی خانی	فروردین ماه جلالی	فروردین ماه قدیمی	محرم			شنیرو	تشرین الاول
اردی بهشت ماه الهی	ایکندی آی خانی	اردی بهشت ماه جلالی	اردی بهشت ماه قدیمی	صفر			فبریر و	تشرین الاخر
خرداد ماه الهی	اوجنج آی خانی	خرداد ماه جلالی	خرداد ماه قدیمی	ربیع الاول	هان نامهای		مارسو	کانون الاول
تیر ماه الهی	تورتنج آی خانی	تیر ماه جلالی	تیر ماه قدیمی	ربیع الاخر	ماههای تاریخ		اپریل	کانون الاخر
امرداد ماه الهی	بیشنج آی خانی	امرداد ماه جلالی	امرداد ماه قدیمی	جادی الاول	بخت نصر		مایو	شباط
شهرورد ماه الهی	تیننج آی خانی	شهرورد ماه جلالی	شهرورد ماه قدیمی	جادی الاخر	که گذشت		شونیو	آزار
مهر ماه الهی	یتیننج آی خانی	مهر ماه جلالی	مهر ماه قدیمی	رجب			شولیو	نیسان
آبان ماه الهی	سکسننج آی خانی	آبان ماه جلالی	آبان ماه قدیمی	شعبان			اگوستو	ایار
آذر ماه الهی	طوقسننج آی خانی	آذر ماه جلالی	آذر ماه قدیمی	رمضان			ستمبرو	حزیران
دی ماه الهی	اونیننج آی خانی	دی ماه جلالی	دی ماه قدیمی	شوال			اوتوبرو	تموز
بهمن ماه الهی	اونبرنج آی خانی	بهمن ماه جلالی	بهمن ماه قدیمی	ذی قعدة			نوووبرو	آب
اسفندار مد ماه الهی	حسابات آی خانی	اسفندار مد ماه جلالی	اسفندار مد ماه قدیمی	ذی حجه			دیزنبرو	ایلول

۱- نامهای ماهها موافق زبان پرتگال است. [ض] نامهای انگلیسیه نگاشته و در نسخها
شنیر و فبریر و مایو نوشته.

۲- همچنان در [ه]. [ش ف ۱] جادی الاول. جادی الاخر. [ض د] جادی الاول.
الثانی.